

[۱] مرور خاطرات و زندگی شما نشان می‌دهد کودکی، نوجوانی و جوانی معمولی را پشت سرگذاشته‌اید که معدل زندگی شهروندان ایرانی است اما بعد از آن که دست به قلم بردید، خیلی طوفانی نوشته‌اید و تقریباً به تعداد سال‌های عمرتان برنده جایزه، برگزیده جشنواره‌ها یا حائز رتبه‌های اول و دوم رخدادهای فرهنگی و هنری در حوزه نوشتن و نشر آثار جذاب و خواندنی شده‌اید. لطفاً در آغاز سخن از این گذر عمر تا مرحله‌ای که تصمیم به نوشتن گرفتید، بگویید.

نامم را مهرداد گذاشته بودند و متولد سال ۱۳۶۲ در همدان هستم که بعدها نام میثم را برای خودم انتخاب کردم. مادرم معلم و پدرم بنای خیلی ماهری بودند که من و خواهرم به عنوان دوفرنزدیک خانواده‌کم جمعیت نزداین عزیزان بزرگ شدیم. خانواده مرفهی نبودیم و پدرم در چند نوبت شغل عوض کرد، در مقطعی طلافروشی داشت و ورشکست شد، یا باغداری داشت و به نتیجه خوبی نرسید که در مجموع وضعیت مالی بدی را در کودکی تجربه کردم. سن و سال زیادی نداشتم که احساس می‌کردم می‌توانم شعر بگویم، البته اعتماد به نفس لازم را نداشتم و نمی‌توانستم آنچه را می‌گویم، شعر بنامم؛ چون وضعیت خانوادگی که به آن اشاره کردم به من اجازه نمی‌داد فکر کنم قادر به انجام کاری مثل شعر گفتن هستم. علاوه بر آن، بچه درسخوانی هم نبودم. خاطرم هست وقتی کلاس دوم دبستان بودم روی یک تخته چوبی بالاوپایین می‌پریدم که پدرم آمد و پرسید: بچه جان! درس هایت را خوانده‌ای؟ در همان عالم کودکی احساس کردم بین راست و دروغ گفتن امکان انتخاب دارم و واقعیتش را بخواهید به دروغ به پدر گفتم؛ بله! خوانده‌ام. پدر مرا رها کرد و رفت و من همان لحظه با خودم فکر کردم چقدر خوب است، باگفتن یک‌بله، خودم را نجات دادم. بعد از این اتفاق تلاشم را برای درس خواندن به طور کامل کنار گذاشتم و یادم هست که تا کلاس چهارم و پنجم ابتدایی برای این که بالاخره نمره قبولی را بگیرم، تقلب می‌کردم. کمی که بزرگ‌تر

شدم و به دوره راهنمایی آمدم گرایشات مذهبی پیدا کردم، چون پدرم علی‌رغم این‌که با تعاریف مرسوم چندان متدین نبود اما هیأتی بود و مرا با خودش به هیأت و مجالس روضه و عزاداری می‌برد. بعد از آن مقطع و به دلیل آموزه‌های مذهبی که با آنها آشنا شده بودم، کم‌کم تقلب را کنار گذاشتم و در نتیجه نمره‌هایم به شدت افت کرد. اشاره کردم که مادرم فرهنگی بود و برای حفظ آبرو و حرمت مادر همیشه طوری وانمود می‌کردم که درس‌هایم را می‌خوانم اما انگار استعداد نداشتم و مفاهیم درسی توی کله‌ام نمی‌رود. هیچ وقت یادم نمی‌رفت که موسم امتحانات بود و امتحان جغرافیا داشتم



محمدشاری نویسنده و پژوهشگر

اما چون خیلی رمان دوست داشتم، مشغول خواندن کتاب‌های ژول ورن می‌شدم و در خانواده تصور می‌کردند در حال درس خواندن هستم اما عیب کار جای دیگری بود و از آن جاکه کاری به کتاب‌های درسی نداشتم، نمره‌هایم خراب و باعث شرمندگی و آبروریزی می‌شد.

[۲] در ابتدای صحبت اشاره کردید در دوره کودکی علاقه‌مند به شعر بودید. ولی صحبت را ادامه ندادید. بد نیست کمی در مورد سرنوشت این علاقه برای مان توضیح دهید.

بله، اتفاقاً وارد دبیرستان که شدم، اتفاقاتی رخ داد که دوباره موضوع شعر برایم جدی شد. پسر عمویی داشتم که پدر بزرگش دیوان شعری داشت و روزی یکی از اشعار او را برایم خواند. وقتی شعر را شنیدم گفتم اگر شعر این است که من هم شاعرم! بیا با هم شعر بگوییم. پسر عمویم گفت آقا مهرداد! مگر شوخی است که بخواهم شعر بگویم، بچه بازی که نیست، شعر گفتن یک عمر تمرین و سواد می‌خواهد. همان جاشروع کردم و شعری را که خودم گفته بودم برایش خواندم، در آن دوره شعرهایی که می‌گفتم بیشتر رنگ بوی سیاسی داشت و مایه‌هایی از طنز نیز در آن به چشم می‌خورد.

یادم هست در مورد دیگری، در دوره دبیرستان شعری نوشتم و به معلم ادبیات‌مان دادم. واقعیتش آن زمان نمی‌دانستم تخلص حضرت آقا «امین» است. شعری گفته بودم که این گونه بود: ... حرف‌های ماندده اندر گلو /

می‌زند هی بر گلویم نیشتر. و آن شعر با این بیت به پایان می‌رسید: با خیانت کاری مرد امین / می‌شود پستش ز بیش هم‌بیشتر! این را هم اضافه کنم که شعرهایم قصه محور بود و نزد بزرگان، برای خودش وزن و مرتبه‌ای داشت، طوری که همان سال‌ها از سوی زنده‌یاد ابوالفضل زرویی نصرآباد برایم دعوت‌نامه‌ای ارسال و به جشنواره طنز حوزه هنری دعوت شدم. داشتم از ماجرای



با گذشت بیش از ۴۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، چرا هنوز آن گونه که شایسته انقلابی فرهنگی مانند انقلاب بهمن ۱۳۵۷ است، آثار مکتوب و به‌خصوص آثاری در قالب داستان، قصه، رمان، داستان کوتاه و انواع دیگر مورد انتظار، خلق و منتشر نشده است؟ موضوعی که همواره و هوشمندانه از سوی رهبر معظم انقلاب یادآوری و در مناسبت‌های مختلف به آن اشاره و تاکید شده است. این سؤال را از سیدمیثم موسویان، نویسنده حوزه ادبیات انقلاب، پایداری و مقاومت پرسیدیم. او که اولین جرقه‌های نویسندگی در ذهنش،



شعری که به معلم ادبیاتمان داده بودم می‌گفتم. وقتی این شعر را به ایشان دادم، کمی که خواند، دیدم هی به من نگاه می‌کند و دوباره نگاهی به صفحه کاغذ می‌اندازد. بعد هم دیگر همکاران را دور خودش جمع کرد و پیچ و پچی داشتند و بانگاه‌های گاه و بی‌گاه به من، بین خودشان حرف‌هایی رد و بدل می‌کردند.

جلو رفتم و نظرشان را پرسیدم، گفتند: خوب است، خوب است ... ولی حرف‌شان را ادامه ندادند. من هم که از حرف‌شان هر چند کامل نشده بود، به شوق آمده بودم گفتم خیلی ممنون اگر بخواید می‌توانم باز هم برایتان شعر بیاورم استاد! اینجا بود که معلم ادبیاتم رو به من کرد و به آهستگی گفت: نه تو رو خدا! لازم نکرده شعر برای مان بیاوری، ببینم بچه! می‌خواهی ما را از نان خوردن بیندازی؟ انگار تصورش این بود که من با آگاهی و با اشاره به واژه «امین» به عمداً این واژه را در شعر خودم آورده بودم، در حالی

که روحم از چنین امری خبر نداشت و نمی‌دانستم تخلص شعری حضرت آقا «امین» است.

[۳] بعد از آن اتفاق دیگر شعر نگفتید؟

چرا، باز هم شعر می‌گفتم اما به دلیل گرایشات مذهبی که پیدا کرده بودم کم‌کم وارد حیطه شعر آیینی شدم و همین طوری که ماجرا ادامه داشت تا به مرور اطلاعات بیشتری در خصوص مذهب و انقلاب پیدا کردم و در نتیجه گرایش، اعتقاد و پای بندی‌ام به نظام بیشتر و بیشتر شد. ماجرا هم این از این قرار بود که در دوران شروع تحصیل در دانشگاه، بااستادم آقای دکتر محمدرضا فریدونی آشنا شدم که نقش بزرگ و مهمی در شکل‌گیری اندیشه و اعتقادات مذهبی من داشتند. در حقیقت به شک و شبهه‌های مذهبی من پاسخ دادند و به لحاظ فکری خیلی تحت تأثیر آن عزیز قرار گرفتم و تا همین الان هم مدیون راهنمایی‌ها و تدریس‌شان هستم. به گونه‌ای که اگر معنایی را در رمان

جای خالی «جنگ و صلح» ایرانی

سیدمیثم موسویان، نویسنده حوزه پایداری معتقد است باید انقلابی مانند رویداد بهمن ۵۷ در عرصه فرهنگی رخ دهد

با اشاره رهبری به رمان «جنگ و صلح» در سال ۱۳۸۴ زده شد، به امید روزی که بتواند اثری مانند جنگ و صلح بیافریند، دست به قلم شده است. سیدمیثم (مهرداد) موسویان جزو نویسندگان پرکار چند سال اخیر به شمار می‌رود که بیشتر نوشته‌هایش در ژانر انقلاب و دفاع مقدس نوشته شده و البته در ژانرهای دیگر هم دست به قلم شده و آثاری تولید کرده است. نثر زیبا و همراه با طنز موسویان با لحنی ممیمی و پرداخت هنرمندانه به زوایای داستان، هر خواننده‌ای را وا می‌دارد تا آثار این نویسنده خوش قلم را تا آخرین صفحه‌اش مطالعه کند. آنچه در ادامه می‌خوانید، متن این گفت‌وگوی ممیمی و جذاب است.



یا نوشته‌هایم طرح می‌کنم و می‌خواهم تبدیل به یک متن ادبی و نوشتاری کنم از آموزه‌های پاک و صاحب‌نفسی ایشان بهره می‌برم.

جالب است اشاره کنم از دوره دبیرستان و زمانی که وارد عرصه شعر و شاعری شدم، گیر کرده و مردد بودم در رشته علوم انسانی درس بخوانم یا به رشته ریاضی بروم. خانواده و بخصوص مادرم خیلی تشویق کردند که در رشته ریاضی ادامه تحصیل دهم و من هم قبول کردم. این در حالی است که یادم نمی‌آید از درس ریاضی ۳ به بعد، نمره بالاتر از ۱۰ گرفته باشم. بهانه هم داشتم و وقتی این نمرات درخشان را می‌گفتم، می‌گفتم شما بودید که من را اجبار کردید رشته ریاضی بخوانم وگرنه خودم می‌دانستم این‌کاره و اهل ریاضی، فرمول و محاسبه نیستم. ضمن این‌که خیالم راحت بود که آنها در دل شان می‌گویند ما بودیم که این بچه را مضمحل کردیم وگرنه خودش تقصیری ندارد.

سینما



فیلمبرداری فیلم «پایان انتظار» به اتمام رسید

تولید فیلم کوتاه «پایان انتظار» با موضوع ۱۱ هزار شهید بسیج اصفان، بازاریان و فعالان اقتصادی کشور» در شهرک سینمایی دفاع مقدس به اتمام رسید. پایان انتظار با نگاهی معنایی و سفری در دل زمان آغاز می‌شود و داستان، پدیری که در جست و جوی پیکر فرزند شهیدش اتفاقات خاصی را تجربه می‌کند. این فیلم به سفارش سازمان بسیج اصفان، بازاریان و فعالان اقتصادی کشور با رویکرد متابعت از فرمایش رهبر معظم انقلاب که فرمودند: انتقال روحیات و خصوصیات اخلاقی شهدا، صرفاً با کارهای هنری امکان پذیر است. نویسنده و کارگردان این اثر خسرو کریمی و تهیه کنندگی آن را ناصر بابائزاد بر عهده دارد. این فیلم کوتاه در سه مقطع زمانی و در لوکیشن های شهرک سینمایی دفاع مقدس، بازار بزرگ تهران و روستای کاشناک تصویربرداری می‌شود. بازیگران، رضاشریف، علیرضا گلستان، سید عرفان الموسوی، آیدین بابایی و... در این فیلم به ایفای نقش پرداختند.

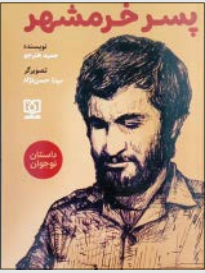
رونمایی

آیین رونمایی کتاب

«پسر خرمشهر» برگزار می‌شود

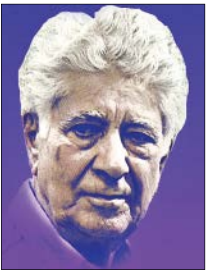
به مناسبت ایام... دهه فجر کتاب «پسر خرمشهر» با موضوع زندگی و مبارزات شهید محمد جهان‌آرا، با حضور نویسنده کتاب و مدیران فرهنگی برای نخستین بار در کتابخانه شیخ صدوق (ره) به عموم معرفی می‌شود. کتاب پسر خرمشهر به نویسندگی حمید هنرجو، از سوی نشر شاهد روانه بازار نشر شد. این کتاب روایتی از زندگی و مبارزات شهید محمد جهان‌آرا در ژانر داستانی است.

این کتاب درباره زندگی و مبارزات شهید محمد جهان‌آرا، فرمانده دلاور خرمشهر است که ابعاد مختلف زندگی این شهید را با زبانی ساده و جذاب برای نوجوانان روایت می‌کند و به بیان رشادت‌ها و ویژگی‌ها شخصیتی این شهید می‌پردازد و نوجوانان را با ایستادگی، فداکاری‌ها، ابعاد انسانی و رهبری ایشان آشنا می‌کند. آیین رونمایی از کتاب پسر خرمشهر یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۳، ساعت ۱۵ در سالن اجتماعات شیخ صدوق (ره) برگزار می‌شود.



یاد

درگذشت گرافیس‌ت پیشکسوت



صادق بربرانی، گرافیس‌ت پیشکسوت ایرانی در ۱۰۱ سالگی دار فانی را وداع گفت. بهرام کلپرنیا در نشست خبری هفدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر خبر درگذشت صادق بربرانی را بر اثر کهنوت سن اعلام کرد. به گزارش ایسنا، صادق بربرانی در ۱۳۴۲ در روستای بربران گیلان که در آن زمان از توابع صومعه‌سرا بود، زاده شد. در ۱۶ سالگی نقاشی را از درویشی به نام «زرین‌کَلک» آموخت که از شاگردان کمال‌الملک بود. در ۱۳۴۶ برای تحصیل در رشته نقاشی وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. سپس به آمریکا رفت و در دانشگاه ایندیانا تحصیل کرد. بربرانی از سال ۱۳۶۰ در دانشگاه‌های تهران گرافیک تدریس کرده است. او داور دوسالانه گرافیک برنو، چکسلواکی در ۱۳۵۵ و دوسالانه طراحی گرافیک تهران در ۱۳۷۱ بوده است و در نمایشگاه‌ها و دوسالانه‌های بسیاری شرکت کرده است. آثار استاد در نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های فراوانی به نمایش درآمده و منتقدان و هنرمندان را به تحسین واداشته است.

خبر

معرفی شورای سیاست‌گذاری جشنواره مد و لباس فجر



شوراهای سیاست‌گذاری جشنواره مد و لباس در ادوار گذشته گفت: باتوجه به رویکردهای نوین کارگروه ساماندهی مد و لباس در دوره جدید، اعضای این شورا انتخاب شدند. رئیس کارگروه ساماندهی مد و لباس کشور با بیان این‌که همه فعالان زیست‌بوم مد و لباس کشور صاحبان اصلی این جشنواره هستند، افزود: در ترکیب اعضای شورای سیاست‌گذاری سیزدهمین جشنواره بین‌المللی مد و لباس فجر تلاش شده که حضور نمایندگانی از تمام کتشنگران عرصه هنر- صنعت مد و لباس از فعالان علمی، پژوهشی تا طراحان و صاحبان ویژند (برند) و فعالان حوزه بین‌الملل و فناوری‌های نوین و اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی و متخصصان این حوزه استفاده شود.